

۱۳۹۱/۷/۲
۹۵/۱/۱۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رمزگشایی آتش و پدیدارشناسی حرارت از دیرباز تا امروز

تالیف

دکتر سید کاظم علوی پناه

استاد دانشگاه تهران



شماره مسلسل ۸۶۴۶

شماره انتشار ۳۶۷۹

انتشارات دانشگاه تهران

سرشناسه	: علوی پناه ، کاظم، ۱۳۳۷ -
عنوان و نام پدیدآور	: رمزگشایی آتش و پدیدارشناسی حرارت از دیرباز تا امروز/ تألیف سیدکاظم علوی پناه.
مشخصات نشر	: تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	: ی، ۲۵۶ ص: مصور، جدول.
فروست	: انتشارات دانشگاه تهران؛ شماره انتشار ۳۶۷۹.
شابک	: 978-964-03-6864-0
مبیت فهرست‌نویسی	: فیبا.
یادداشت	: واژه نامه.
داشت	: کتابنامه: ص. ۲۴۷ - ۲۵۵؛ همچنین به صورت زیرنویس.
یادداشت	: نمایه.
موضوع	: آتش - - جذبه های سمبولیک
موضوع	: آتش - - اساطیر
موضوع	: آتش در ادبیات
موضوع	: آتش - - جنبه های مذهبی
موضوع	: عناصر - -
موضوع	: آتش - - شناسایی
موضوع	: آتش - - گونه گون
موضوع	: آتش - - گونه گون
شناسه افزوده	: دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۵ ، ۸ ، ۴ ، ۵۳ BL
رده‌بندی دیویی	: ۲۹۱/۲۱۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۰۵۰۲۶۱

این کتاب مشمول قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان است. نکشتن کتاب به هر روش اعم از فتوکپی، ریسوگرافی، تهیه فایل‌های pdf، لوح فشرده، بازنویسی در اینترنت، سایت‌ها، مجله‌ها و کتاب، بدون اجازه کتبی ناشر مجاز نیست و موجب پیگرد قانونی می‌شود.

ISBN:978-964-03-6864-0



9 789640 368640

عنوان: رمزگشایی آتش و پدیدارشناسی حرارت از دیرباز تا امروز

تألیف: دکتر سیدکاظم علوی پناه

ویرایش ادبی: مرضیه حسینی

نوبت چاپ: اول

تاریخ انتشار: ۱۳۹۵

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

چاپ و صحافی: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

«مسئولیت صحت مطالب کتاب با مؤلف است»

«کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است»

بها: ۱۶۰۰۰۰ ریال

خیابان کارگر شمالی - خیابان شهید فرش مقدم - مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

پست الکترونیک: press@ut.ac.ir - تارنما: <http://press.ut.ac.ir>

بخش و فروش: تلفکس ۸۸۳۳۸۷۱۲

فهرست

۱		۱	
۱		۱	
۵		۵	
ص		ص	
ظ		ظ	

۱		۱	
۱		۱	
۱		۱	
۳		۳	
۶		۶	
۷		۷	
۹		۹	
۱۱		۱۱	
۱۵		۱۵	
۱۶		۱۶	
۱۸		۱۸	
۲۱		۲۱	
۲۷		۲۷	
۲۸		۲۸	
۳۱		۳۱	
۳۳		۳۳	
۳۵		۳۵	
۳۶		۳۶	
۳۷		۳۷	

فصل دوم.....	۴۱
آتش در متون فارسی گذشته.....	۴۱
مقدمه.....	۴۱
گرما از دیدگاه علم.....	۴۱
آفرینش و بیدایش آتش.....	۴۲
مفاهیم آتش و گرما از دیدگاه گذشتگان.....	۴۴
عناصر اربعه (آب، خاک، باد و آتش).....	۴۷
طبیعت آتش.....	۵۰
آتش در قرآن.....	۵۲
آتش در ادیان مختلف.....	۵۴
آتش در فیزیک و متافیزیک، شعر و عرفان.....	۵۶
آزمون آتش.....	۵۸
ویژگی‌های گرما و آتش.....	۶۳
رنگ در دیدگاه مولانا.....	۶۵
رنگ از نظر فیزیکی.....	۶۸
آتش عنصری در نظر مولانا.....	۷۴
کره آتش در جاذبه صفر.....	۷۵
آتش بی‌زبانه و مثبت.....	۷۶
آتش‌های منفی و مثبت از نظر مولانا.....	۷۷
گرمای عشق؛ نشان آدمیت.....	۸۵
انسان ابتدا گرم می‌شود، آنگاه به جنب‌وجوش می‌آید.....	۹۰
آتش فراق و جدایی عاشق از معشوق.....	۹۱
بیداری برای تعمیق عشق و خواب برای تجدید آن.....	۹۶
عشق و گرمابخشی.....	۹۸
از آتش و حرارت تا عشق.....	۹۹
جلوه‌هایی از متن سنجش از دور در ادبیات ایران.....	۱۰۰
آتش حرارت و زندگی.....	۱۰۱

فصل سوم ۱۰۵

آتش و نور ۱۰۵

مقدمه ۱۰۵

آتش؛ انرژی بیکران موجود نورانی ۱۰۶

سرعت نور و حرکت الکترون‌ها ۱۰۷

آیا بین درک مستقیم و شهود با علم رابطه‌ای هست؟ ۱۱۲

نور، رنگ و گرما ۱۱۴

گرما و تغییر ۱۱۶

انطباق برداشت‌های گذشته و یافته‌های امروز ۱۱۶

گرما و مختصات زمانی و مکانی آن ۱۱۷

نامرئی شدن آتش در آینده ۱۱۹

فصل چهارم ۱۲۱

مفاهیم آتش و حرارت ۱۲۱

مقدمه ۱۲۱

تعاریف گرما ۱۲۲

ترمودینامیک و آتش ۱۲۵

گرمای مطلوب برای حیات موجودات زنده ۱۲۶

پلاسما و آتش ۱۲۸

چگونگی استفاده از گرما برای سنجش مواد و پدیده‌ها ۱۳۰

انرژی، قوانین ترمودینامیک و ارتباط فرایندهای متابولیک ۱۳۳

عوامل مؤثر بر دما ۱۳۵

حرارت سرمایه‌ای تمام‌ناشدنی است ۱۳۶

فصل پنجم ۱۳۹

حرارت در علوم جدید و کاربردهای آن ۱۳۹

مقدمه ۱۳۹

طبقه‌بندی آتش در قدیم و مقایسه آن با حرارت در علم امروز ۱۳۹

مثلث حرارت، حرکت و زمان ۱۴۱

۱۴۴	حرکت جوهری و حرارت
۱۴۴	حرارت؛ بعدی دیگر از ابعاد
۱۴۴	حرارت و آنتروپی
۱۴۶	مادون قرمز حرارتی؛ شاخصی از سلامت اکوسیستم گیاه
۱۴۸	گرما و مواد مصنوعی
۱۴۸	ظهور، تکامل و انقراض حیات (هستی)
۱۴۹	نظریه‌های بزرگی رفتار جامدات
۱۴۹	صفر مطلق
۱۵۰	امواج الکترومغناطیسی
۱۵۰	رنگ و دمای یک جرم آسمانی
۱۵۲	نقش گرما در سیاه‌چاله‌ها
۱۵۴	چگالش بوز-اینشتاین
۱۵۴	مه بانگ
۱۵۶	حرارت؛ شاخصی برای شناسایی کیهان تاریک چه آن
۱۵۷	گرما شاخصی از سلامت کره زمین
۱۵۹	دما و متابولیسم
۱۵۹	دمای جهان در دوران‌های گذشته
۱۶۰	اهمیت دمای ارگانیسم در چیست؟
۱۶۲	آنومالی حرارت و پیش‌بینی وقوع زلزله
۱۶۳	اکسرژی و حرارت
۱۶۷	نگریستن از نگاه موج

۱۶۹ فصل ششم

۱۶۹	ترمودینامیک توأمان جسم و روان
۱۶۹	مقدمه
۱۷۰	گرما و هوشمندی
۱۷۱	تفکر درباره آتش تا علم ترمودینامیک
۱۷۱	قانون دوم ترمودینامیک در زندگی روزمره
۱۷۳	اکسرژی

۱۷۳.....	گرماپویایی زیستی (بیوترمودینامیک).....
۱۷۴.....	تأثیر انرژی بر نسج انسانی و ناهنجاری در تقسیم سلولی.....
۱۷۴.....	اثر گرما بر چشم.....
۱۷۷.....	تغییر رنگ چشم با تابش لیزر.....
۱۷۷.....	نقش گرما در تعیین جنسیت.....
۱۷۸.....	تأثیر گرما در رنگ پوست.....
۱۷۹.....	تأثیر دما در میل جنسی و لذت جنسی.....
۱۸۱.....	گرمای بدن و سازگار جسمی و روانی.....
۱۸۴.....	تب؛ دلیل همبستگی بدن.....
۱۸۷.....	ساختارهای مغز انسان در برابر دردهای حرارتی (محرک‌های حرارتی آزار دهنده).....
۱۸۸.....	رابطه قلب، مغز و عشتی.....
۱۸۹.....	گرماپویایی (بیوترمودینامیک) سلول های خون.....
۱۸۹.....	انتقال گرما.....
۱۹۱.....	هاله نورانی و حرارتی.....
۱۹۲.....	پیشانی به عنوان مرکز خطا.....
۱۹۳.....	تشخیص راستی و دروغ از روی حرارت.....
۱۹۸.....	تبدیل ماده به گرمای معنوی.....
۱۹۸.....	رابطه دمای محیط با پرخاشگری و عصبانیت اولیه.....
۱۹۹.....	عدم تعادل حرارتی بدن و جایگاه آن در طب سنتی.....
۲۰۹.....	گرم مزاجی و حرارت آن.....
۲۱۱.....	گرمای حاصل از رشد سلول یا مرگ آن.....
۲۱۱.....	شاخص گرما و بررسی میکروارگانیسم.....
۲۱۳.....	حس سنجش گرما در زنبور عسل.....
۲۱۴.....	دمانگاری؛ ابزار تشخیص بیماری.....
۲۱۶.....	نقش سنجش از دور حرارتی در حوزه سلامت.....
۲۲۱.....	فصل هفتم.....
۲۲۱.....	نتیجه‌گیری.....
۲۲۵.....	پیوست‌ها.....

۲۲۵.....	پیوست ۱
۲۲۷.....	پیوست ۲
۲۳۰.....	پیوست ۳
۲۳۲.....	پیوست ۴
۲۳۵.....	لغات و اصطلاحات
۲۳۹.....	نمایه
۲۴۳.....	نمایه انگلیسی
۲۴۵.....	منابع
۲۵۴.....	Abstract

به نام خدا

پیشگفتار (می نویسم آنچه را می اندیشم)

سیاس نخست به پیشگاه او که قبله هر مذهب و کانون هر نور و خالق هر آتشی است. سیاس آن قدرتی که هر چه مهربانی و گرمی است، از وجود اوست. سیاس همو را که دیدن نه تنها با چشم سر، که با چشم دل را به ما آموخت. او که نه فقط اندیشیدن، بلکه قدرت دگراندیشی را به ما هدیه داد. سیاس خدای خالق اندیشه و دانش را که مرا از دانش به بیش رساند. مرا از مرحله استادی به شاگردی عشق رساند.

بنده که رشته تحصیلی ام در مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد خاکشناسی بود، در مقطع دکترا به رشته سنجش از دور، که همان تفسیر تصاویر ماهواره‌ای باشد، رهنمون شدم؛ به عبارتی با تلاش و اندیشه از خاک بر افلاک رسیدم، که با دتراندیسی دوباره بر خاک بازگشتم. مجامع بین‌المللی از جمله سازمان خوارو بار جهانی مرا به همکاری در زمینه حل مشکلات جهانی خاک دعوت کردند، من در دو رشته خاکشناسی و سنجش از دور، در دانشگاه مادر، یعنی دانشگاه تهران معلم شدم؛ و در کنار معلمی خود بسیار راضی و خشنود بودم. خوشحالی ام از این بود، که معلمی نیکو داد و ستدی است. این علم است که ماده می‌دهد و معنا می‌گیرد. این معلم است که برای ایجاد روشنایی می‌سوزد و از این سوختن احساس رضایت می‌کند. شیخ انصاری مؤلف کتاب المکاتب می‌فرماید: «امام جماعت نشوید مگر برای خدا، قاضی نشوید حتی برای خدا، اما معلمی کنید حتی برای غیر خدا!» پس من که در اقصی نقاط دنیا آموختم یا آموزش داده‌ام، حتی اگر برای میر خدا هم بوده است، راضی و خوشنودم.

در گذشته شیوه متداول معلمی نوشتن روی تخته سیاه با گچ سفید بود. اما بعدها نوشتن روی تخته سفید اما با قلم سیاه رایج شد. اکنون نوشتن با قلم‌های رنگارنگ و نما سحرهای نورانی شیوه آموزگاری است. شغل معلمی گرچه در شیوه‌ها تفاوت کرده است، اما سرچشمه همه آن یک فضیلت است. شغل معلمی، حاصل دو یا سه دهه اخیر نیست، بلکه محصول میلیون‌ها سال تکامل بشری است، که آدمی توانسته آنچه را از محیط بیرون دریافت می‌کند، در قالب تعقل و عاطفه در مغز خود آورد. از این زمان به بعد بود که ضرورت رفتن دانش‌آموزان اندیشه و عواطف به صورت گفتار و نوشتار پیش آمد. پس انسان قلم به دست گرفت و بر سنگ و کتیبه، راز دل و اندیشه را بازنمایی کرد. بنده هم در این کتاب تصمیم گرفتم، آنچه را آموخته‌ام با آنچه از دلم بر می‌آید جاری سازم، و کلمات نوازش، عشق و عقل بنگارم.

این کتاب از دو بخش قدیم و جدید تشکیل شده و در حقیقت دایره المعانی از آنش گذشته و حرارت امروز است، و بر اصول زیر استوار می‌باشد:

۱- از آتش گذشته درس عبرت بگیریم. آتشی که هم با آن جشن کتاب سوزی راه می‌انداختند و هم آتشی که از زمان کشف آن، تمدن واقعی بشر شکل گرفت. آتشی که بزرگانی همچون مولانا و حافظ در آن سوختند و سوختند و سوختند! آتشی که خود می‌گوید بر جهان سلطنت می‌کند.

۲- اگر قدیم از آتشی می‌گفتند که، در جان‌ها شور و شرری می‌زد، بشر امروزی از گرمای آن آتش و حرارتی می‌گوید که در قالب آنروپی، ترمودینامیک و ... می‌گنجد؛ و آن را عامل اداره همه فعل و انفعالات پدیده‌های

جهان می‌داند^۱. ما در این کتاب به این نتیجه می‌رسیم که عبرت از آتش گذشته و غنیمت شمردن حرارت امروزی برترین وسیله برای امید به آینده است!

برای نوشتن این کتاب، ممارست‌های فراوانی کرده‌ام، حال خدا را شاکرم که جرأت نوشتن به من داد. حال که به لطف پروردگار نوشتن را آموخته‌ام و دگراندیشی را تجربه کرده‌ام، پس می‌نویسم هر آنچه را می‌اندیشم. شیخ ابوالحسن قره‌خانی گوید: «آن کس که به نزد خدا به جان آرزد چگونه نزد بنده خدا به نانی نیززد؟ پس هر که بدین سرای درآید نانش دهد و از ایمانش نپرسید. هرکس که نوشت دوستش بدارید و آنکس که با نوشتن، نقاب از رخ اندیشه کنار زد بر دست‌هایش بوسه زنید».

کبر پو حافظ نگشاد از رخ اندیشه نقاب / تا سر زلف سخن را به قلم شانه زدند

(حافظ، ۱۳۷۰: ۱۸۴)

گرچه نقاب از رخ بر داشت، موجی از ملامت زاهدان کج فهم را به همراه دارد، اما شمع‌ی که ایستاده باشد، کی ز آتش بیرون دارد. آن که در دولت عشق، جوانمرد و جوانبخت باشد، چرا از زاهد کج‌فهم خوف و رجا داشته باشد. پس با آواز بلند آتش را به در دل پرورانده‌ام یا در سر نهاده‌ام می‌گویم و بر کاغذ می‌آورم. از بادی که شمع‌ی را خاموش کند باید هراسید، پس پروردگارا باد از سرم بیرون کن ولی باده از دلم هرگز. اگر حتی بر این عقیده باشیم که نویسندگان و شاعران سر خود را برای بیان حالات روحی و روانی (اعم از مثبت و منفی خود) پدید می‌آورند، باز هم باید گفت و باید نوشت تا نتایج این نوشته‌ها، انسان‌ها را به نتیجه‌گیری‌های بصری و کلی‌تری برساند. حتی اگر شاعران و نویسندگان، علاناً آنچه هستند، در نوشته‌ها نشان دهند، باز هم این نوشته‌ها می‌تواند راهگشای برخی دیگر از معماها در آینده بشری باشد. در حقیقت که باید نوشت تا آینده‌گان بتوانند روند و سیر فکری و تکاملی انسان‌ها را بفهمند. اما یا می‌توان گفت و نوشت هرآنچه را که می‌توان اندیشید؟

بهتر آن است که در این کتاب آنچه را که می‌خواهیم از سرما و آتش بگوئیم، بی‌پروا بگوئیم. اگر از عشق سخن می‌رانیم از تمام عشق‌ها (مجازی و معنوی) سخن بگوئیم. مگر انسان که کسی را نمی‌شناسیم که تو را ببندد و عاشق نشود! در این شهر کسی را نمی‌شناسم که گرفتار گرمای تو باشد:

کس ندانم که در این شهر گرفتار تو نیست	هیچ بازار چنین گرم که دانه تو نیست
سرو زیبا و به زیبایی بالای تو نه	شهد شیرین و به شیرینی گفتار تو نیست
خود که باشد که تو را ببندد و عاشق نشود	مگرش هیچ نباشد که خریدار تو نیست

(سعدی، ۱۳۸۵: ۱۲۵ غ)

اگر با علم و هنر سنجش از دور آشنا باشید، شاید مرا بشناسید، اگر انسی با کتاب‌ها و مقاله‌های دورسنجی داشته باشید، ممکن است با من مانوس باشید، و اگر اینگونه باشد بی‌شک تعجب می‌کنید که چرا این کتاب تلفیقی علم و ادب و حکمت را نوشته‌ام!

حال که دنیای پیرامون خود را از طریق سال‌ها سفر دیده و پیموده‌ام، تصمیم گرفتم که به دنیای درون خود آمده و در کنج خلوت سکنی گزینم. مرا که بیش از این پروای دل سپردن به عالم بیرون نمانده است، عزم آن کردم که به دریای بی‌پروای درون بازگردم. آنچه را در جهان پرغوغا دیده یا شنیده بودم همه را پدیده‌های علمی پنداشته و آن‌ها را روی کاغذ نوشتم. اکنون می‌خواهم نه با قلم و نه روی کاغذ، بلکه با جوهر عشق بر صفحه دل‌ها نویسم. تاکنون آنچه را از نظم جهان می‌دانستم در قالب نثر نوشتم اما اینجا سراغ نظم آمدم تا آنچه را در دل دارم، بر دل نشانم.

این کتاب که نامش رمزگشایی آتش و پدیدارشناسی حرارت است، نه فقط در روزها و لایه‌لای دود ماشین‌ها، بلکه در شب‌ها بدون حضور نور یعنی در میان تاریکی محض نوشته‌ام، چرا که سنجش حرارت نیازی به نور ندارد.

هر که بینا ناظر نورش بَدی
کور زان خورشید هم گرم آمدی
پس ز گرمی فهم کن چشم کور
که برآمد آفتابی بی‌فتور
لیک این گرمی گشای داده را
تا ببیند عین هر بشنیده را
(مولانا، ۱۳۸۶، دفتر اول: ۵۰۶-۵۰۸)

این کتاب فرقی با کتاب‌های قبلی که به زبان کامل علمی بودند، آن است که حاصل نگاهی متفاوت است. بی‌تردید تألیف کتابی با این عنوان و محتوا و نتایج برداشت‌ها و تنوع بسیار حساس و خطیر بوده و دقت و مسئولیت زیادی هم نیاز داشت، به‌ویژه اگر موبت بخواد. اثرش بویا و قابل استفاده ارائه کند، باید تا از این طریق نگاه خارج از یک جعبه فکر یا فکر کردن خارج از جعبه را تمرین کنیم. قطعاً برای چنین اثری باید با صبر و حوصله کار کرد و در عین حال محتوا را هم فدای کمیت نکرد. از مصلحت مادی و نگاه روزمرگی چشم پوشید. در این نوشته چیزی که نه تنها فراموش نمی‌شود، بلکه به آسودگی می‌شود، «ندای دل» است، به همین دلیل مهم‌ترین سوالی که مطرح می‌شود این است که آیا این پیشرفت‌های پیچیده‌ی نیازهای دل هم خواهد بود؟! برای اینکه به چنین پرسش‌هایی پاسخ بدهیم، آیا نباید اندیشه و افکار و شیوه نگرش و تخیل و داستان‌ها و اسطوره‌های گذشته را با نتایج پیشرفت و عواقب آن مقایسه و ارزیابی کنیم؟ وقتی کتاب علمی را می‌خوانیم مست هوش می‌شویم، اما کتاب عشق را که می‌خوانیم بی‌هوش می‌شویم. کتاب‌های قبلی از دانسته‌ها و تجربه‌های کلاسیک بود اما این کتاب از نادانسته‌های بی‌منتهاست. این کتاب را چنین می‌بینم: هستی است و آن قبلی‌ها را چنان ابرو! گرچه من هم این را نوشتم و هم قبلی‌ها را، اما دانی از چه می‌ترسم؟! از آن ترسم که محرابم بگرداند خم آن دلستان ابرو! قبلی‌ها سراسر یک پیغام و این یکی هزاران گونه پیغام است. پیام قبلی حاصل ماهواره‌های آسمانی است، اما پیغام‌های کتاب فعلی همه از طاق آسمان ابرو است. در کتاب‌های قبلی، چادری در صحرای لوت برای کار میدانی برپا کردم، ولی اینجا خیمه‌ای بر بلندای آسمان آبی برافراشتم. در آسمان همه اسباب دورسجی مهیا کردم، اما در این باغ طرب در کنار سبزه‌زاران پیاله‌ای از می ناب زدم. در گذشته می‌ترسیدم که از ناحیه تنگ‌نظران، گرفتار بلا شوم، اما امروز دیگر از چیزی نمی‌ترسم چون که خود غرق در بلای عاشقی شده‌ام! در گذشته چه بی‌خوانی‌ها مرا آزار می‌داد، اما این روزها چشم‌های خمارانودی مرا در مردمک‌هایش هوشیار خواهد کرد.

راست می‌نویسم، ولی دست دیگر را تکیه‌گاهش می‌کنم. گرچه با چشم سر از حروف کلمه‌ها می‌سازم، با دست دل آن کلمات را نثار او می‌کنم. گرچه با دو گوش می‌شنوم، اما با گوش جان همه را نوازش می‌کنم. گرچه با تب بدن یار می‌جنگم، اما با آتش سوزان وجودم دردها را درمان می‌کنم. من با گرمی می‌سطر سطر کتاب را روی کاغذ حک می‌کنم و در زمان سردی، خود را با عشق گرم می‌کنم.

آنچه را که فقط در مقاله‌های قبلی سنجش از دور به دنبالش می‌گشتید در این کتاب فراموشش کنید. آنجا رابطه‌هایی مطرح می‌شود که فیزیک حرف اول آن است، اما اینجا سخن از متافیزیک است. اینجا آرمان‌ها بلندتر و آرزوها پربهار است. آنجا از آئینه ماهواره‌ها نوشته شد، اما اینجا از آئینه دل هم گفته می‌شود. در کار علم، آئینه‌ها ثابت است، اما اینجا ماه و خورشید همی آئینه می‌گرداند. پیش از این‌ها کم گفتن و به جز علم نگفتن پیشه‌ام بود. اما اینجا چیزی که نپرسند من از پیش بگویم. من در این کتاب درصدد برآمدم که برعکس کتاب‌های قبلی عمل کنم، یعنی «آتش عشق» را به جای «گرمای جگر» می‌نشانم. در کتاب‌های قبلی فقط مغز فرمانروا بود، اما اینجا دل هم وارد تاخت‌وتاز می‌شود. در کتاب‌های قبلی عقلم مرا مذمت می‌کرد و نمی‌گذاشت تا کلمه‌ای خارج از علم بنویسم، اما اینجا عشق از در آمده و اندیشه، تاب ماندن در نزد عقل نمی‌آورد و زود از پیش رخت برمی‌بندد. در کتاب‌های قبلی از عکس و تصویر زمین گفتم، اما اینجا از عکس می و نقش نگارین می‌گویم. در متن‌های قبلی از عکس‌های زمینی که در سنجنده ماهواره‌ها افتاده است گفتم، اما در این نوشتار می‌خواهم از فروغ رخ ستاره در آسمان آفتاب بگویم. در مقاله‌های قبلی از نقش تصویر گفتم اما در اینجا از نقشی که در اوهام افتاد، خواهم گفت.

به یک عبارت در نوشته‌های قبلی مخاطبم خاص و اینجا عام است و به عبارتی دیگر برعکس نوشته‌های قبلی مخاطبم عام، ولی در این کتاب خاص است. آنجا خود را بر سر راه می‌سازم، اینجا نه فقط خود، بلکه دیگران را هم می‌سوزانم. آنجا از گرما و حرارت گفتم، اما اینجا از شعله آتش می‌گویم. آنجا از حرارت مواد بی‌جان گفتم، اما اینجا از آتش جاندار می‌گویم. حرارتی که در گذشته بیان می‌کردم، ظرف قانون جا می‌گرفت، اما آنچه که در اینجا مطرح است در کشکولی بر ورای قانون خواهم گفت. در رساله دل‌های حار را بارها و بارها خواندم و نوشتم و پژوهش کردم، ولی چون دستی بر آتش نداشتم دمای بدنم همچنان ثابت ماند، اما اینجا همین که دستی از دور بر آتش نهادم، آتش در جگرم افتاد.

من امیدوارم که شما خواننده محترم مرا مجرم نشمارید، چرا که من بیشتر رشته‌ام خاک بود و وصیتم آن بود که مرا در خاک رشته‌ام بسپارند. آیا شایسته است که از خاک قطع امید کنم؟! از خاکی که دلش گنج گوهر است. از قدیم گفته‌اند که این خاک است که گنج را در خودش پنهان می‌کند، اما این خاک گردوغباری شد و مرا با خود بر افلاک رساند. توفان روزگار مرا با خود به دوردست‌ها برد و دوباره بر سر خاک نشاند. از این‌رو به من توصیه‌ها شد که عاقبت‌اندیش باش! گفتند که مرد آخرین مبارک بنده‌ای است! معنایش آن است هر آنجا که خواهی داخل شدن را، نگه کن راه بیرون آمدن را، من هم در پاسخ گفتم تا این اثر باقی است، عاقبت به خیری هم جاری است. چنین کتابی همیشه جاری است، چرا که هم به برون و هم به درون راهی و جاری است.

گفتند کتاب تو درباره حرارت است پس چگونه توانستی در جوار آتش از عشق بنویسی؟ گفتم گرچه می‌ناب است که آدمی را به خروش می‌آورد، شراب ارغوانی است که عاشقان را بر سر شور می‌آورد، اما این آتش است که

هم می ناب و هم شراب ارغوانی را به جوش می آورد. گفتند مگر به کفر آمده ای که گویی عشق آتشین از همه چیز در این عالم برتر شد؟ گفتم به کفر آمده ام تا که به ایمان رسم، از اول آمدم تا به آخر رسم، از آتش شروع کردم تا به عشق رسم.

هم قلم بشکست و هم کاغذ درید

چون سخن در وصف این حالت رسید

(مولانا، ۱۳۸۶، دفتر اول، پ ۴۱۹۵)

خواننده عزیز این کتاب، حاصل یک ماه و یا یک سال و دو سال نیست، بلکه حاصل سال ها تلاش است! حاصل ده یا بیست منبع علمی و ادبی نیست بلکه حاصل منابع زیاد و تعامل با دانشمندان متعدد در سراسر جهان است! این کتاب ریشه در یک رشته علمی مانند: فیزیک، شیمی یا زیست شناسی ندارد، بلکه ریشه اش در رشته های متعدد است! آن هم نه فقط رشته های متعدد علوم پایه، بلکه علوم انسانی مانند: ادبیات فارسی، روان شناسی، تاریخ، فلسفه و غیره! آیا چنین کتابی می تواند خواست و سلیقه همه متخصصین فوق را برآورده کند؟ به عبارتی دیگر، همه متخصصین می توانند با مطالب این کتاب ارتباط علمی یا ادبی مورد نیاز خود را برقرار کنند؟! قطعاً خیر! پس باید می نوشتیم، اگر می خواستیم ایرادی نگیرند؛ یا باید با شهامت می نوشتیم، حتی اگر ایراد بگیرند. اینجانب راه دوم را انتخاب کردم زیرا معتقدم باید نوشت آنچه را که می اندیشیم! من بجای اینکه فقط در دنیای درونی خودم سیر کنم به بیرون از خودم راهی یافتم که بنویسم آنچه را می اندیشم و بگویم آنچه را که به ذهنم خطور می کند. معلوم نیست که مردم متضا بکنند که از دل این کتاب، کتابی به طور کامل علمی، یا کامل ادبی یا فلسفی تألیف کنم. اگر توفیقی بود که به باری خدا خودم آنرا ادامه می دهم، اما این بار به گونه ای که بتوانم برخی موارد آنرا اثبات کنم و در قالب کتاب یا کتاب هایی منسجم تر ارائه دهم. به ویژه که محققان و دانشجویان یا خواندن این کتاب مرا در جهت تخصصی تر کردن آن باری می کنند. اگر هم خود توفیق نداشتیم، حداقل روزنه ای را به روی دیگران گشوده باشیم، تا نسل جوان در ساجوب خاص علمی یا ادبیات یا فلسفه پژوهش کنند و بنویسند.

در نهایت کلام توصیه من به خواننده گرامی، آنست که کتاب را با پشتکار تا انتها بخوانید تا بتوانید به پاسخ این پرسش یعنی: آیا دما شاخصی از هوشمندی جهان است؟ برسید. چون سرسری های متعددی این کتاب را تشکیل می دهد و هر سر فصلی مربوط به تخصصی ویژه است، لذا اگر نگاهتان به این کتاب همانند دایره المعارفی از آتش و حرارت باشد، و خواندن کتاب به طور مستمر نباشد ممکن است شما از دریافت کاملی از هدف اصلی کتاب دور بمانید. البته باید اذعان نمایم که اگر بر روی ساختار این کتاب بیشتر کار می شد شاید نیاز به این توصیه ها نبود، اما این امید را دارم که محتوی و ساختار کتاب در چاپ بعدی ارتقا یابد.